



“Present Salvation” and “Future Salvation” in the Writings of Paul the Apostle: A Case Study with Reference to the Philosophy of Time and the Human–God Relationship

Ali Moradi¹

Abstract

The relationship between the human being and God occupies a central place in Christian theology, particularly in the writings of Paul the Apostle. In his epistles, Paul employs two distinct conceptions of time which, based on their usage, may be distinguished as “human time” (Χρόνος) and “divine time” (Καῖρός). This article aims to examine these two temporal concepts and to analyze their implications for the relationship between humanity and God. In Pauline thought, divine time not only shapes the course of history and human salvation, but also plays a fundamental role in the understanding of the salvific process itself. On the basis of this temporal distinction, Paul articulates the notions of “present salvation” and “future salvation,” according to which the believer is already participating in salvation while simultaneously awaiting its full realization in the future. The findings of this study demonstrate that Paul’s differentiation between divine and human time—particularly from a soteriological perspective—offers a distinctive vision of the human–God relationship. This vision profoundly influences both the individual and communal understanding of history and the believer’s place within it. Ultimately, the article concludes that Paul’s conception of time provides a significant framework for rethinking the process of salvation and the presence of God in history.

Keywords

Paul the Apostle; human time (Χρόνος); divine time (Καῖρός); present salvation; future salvation

1. Adjunct Lecturer (Philosophy), Department of Philosophy, Shahid Motahari University Seminary Student (Level 3), Marvi Seminary



«رستگاری اکنون» و «رستگاری آینده» در آثار پولس رسول، مطالعه

موردی: نگاهی به فلسفه زمان و رابطه انسان با خدا

علی مرادی^۱

چکیده

رابطه انسان با خدا در الاهیات مسیحی، و به ویژه در آثار پولس رسول، اهمیت ویژه‌ای دارد. پولس در رساله‌های خود از دو نوع زمان سخن می‌گوید که با توجه به شیوه استفاده او می‌توان آن‌ها را به «زمان انسانی» (Χρόνος) و «زمان الهی» (Καίρος) تقسیم کرد. در این مقاله، هدف بررسی این دو مفهوم زمان و تأثیر آن‌ها بر رابطه انسان با خدا است. در اندیشه پولس، زمان الهی نه تنها بر جریان تاریخ و رستگاری انسانی تأثیر می‌گذارد، بلکه در فهم فرآیند رستگاری نیز نقشی اساسی ایفا می‌کند. پولس بر اساس این دو نوع زمان، مفهوم «رستگاری اکنون» و «رستگاری آینده» را مطرح می‌کند؛ به گونه‌ای که انسان مؤمن، هم‌اکنون در فرآیند رستگاری قرار دارد و در عین حال، در انتظار تحقق کامل آن در آینده است.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که پولس با تفکیک زمان الهی و انسانی، به ویژه از منظر رستگاری، دیدگاهی نوین از رابطه انسان با خدا ارائه می‌دهد. این دیدگاه، تأثیرات عمیقی بر درک فردی و اجتماعی مؤمنان از تاریخ و جایگاه خود در آن دارد. در نهایت، مقاله به این نتیجه می‌رسد که نگرش پولس به زمان می‌تواند به طور جدی، درک ما از فرآیند رستگاری و حضور خدا در تاریخ را بازتعریف کند.

کلیدواژه:

پولس رسول، زمان انسانی، زمان الهی، رستگاری اکنون، رستگاری آینده.

۱. استاد مدعو گروه فلسفه دانشگاه شهید مطهری - طلبه سطح ۳ حوزه علمیه مروی



مقدمه

رابطه انسان با خدایکی از مسائل محوری در الهیات مسیحی است که در آثار پولس رسول به طور ویژه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. پولس در رساله‌های مختلف خود به تجزیه و تحلیل این رابطه از منظرهای گوناگون پرداخته است؛ از یک سو، این رابطه در بُعد روحانی و اخلاقی تعریف می‌شود و از سوی دیگر، با تأکید بر زمان و تاریخ، به‌ویژه از منظر فلسفی مورد بررسی قرار می‌گیرد (Bruce, ۲۰۰۰: ۳۵). در این زمینه، پولس به طور برجسته از مفهوم «زمان» سخن می‌گوید و آن را به دو نوع تقسیم می‌کند: «زمان انسانی» (خرونوس) و «زمان الهی» (کایروس) (Boman, ۲۰۱۱: ۵۰). این دو نوع زمان، هر یک تأثیرات عمیق و خاصی بر درک انسان از رستگاری و ارتباط او با خدا دارند و نقش حیاتی در فرآیند نجات ایفا می‌کنند.

پولس در رساله‌های خود، به‌ویژه در «رومیان» (۵: ۶-۱۰) و «اول قرنتیان» (۱۵: ۲۴-۲۸)، مفهوم «زمان الهی» را به طور خاص معرفی می‌کند. این زمان الهی نه تنها به عنوان یک دسته‌بندی مجرد از زمان به کار می‌رود، بلکه اشاره به لحظاتی از تاریخ دارد که در آن‌ها اراده خداوند به گونه‌ای شگفت‌انگیز و مداخله‌گرانه در جریان امور بشری وارد می‌شود (Barton, ۲۰۰۱: ۸۹). این نوع زمان، برخلاف زمان انسانی که تابع نظم طبیعی و گذر مستمر زمان است، به لحظات خاصی

اشاره دارد که خداوند در آن‌ها به صورت مستقیم بر تاریخ بشر تأثیر می‌گذارد. از دیدگاه پولس، زمان الهی نه تنها در گذشته، بلکه در حال و آینده نیز به طور مستمر در زندگی مؤمنان و در تاریخ بشری تأثیرگذار است (Thompson, ۲۰۰۲: ۱۱۲). این مداخله الهی در شکل‌دهی به رابطه انسان با خدا و فرآیند رستگاری، اهمیتی بنیادین دارد.

در مقابل، «زمان انسانی» یا همان «خرونوس» که در آثار پولس، در رساله‌هایی مانند «غلاطیان» (۴: ۴-۵) و «رومیان» (۸: ۲۳-۲۵) مطرح می‌شود، به زمان خطی و طبیعی اشاره دارد که انسان‌ها در آن به طور پیوسته از تولد تا مرگ در حرکت‌اند (Barclay, ۱۹۷۶: ۶۷). این نوع زمان با تغییرات طبیعی، دردها، رنج‌ها و آمال انسانی همراه است و بازتابی از واقعیت زندگی دنیوی به شمار می‌آید. پولس بر این باور است که زمان انسانی به تنهایی قادر به تحقق کامل رستگاری نیست و انسان باید در انتظار زمان الهی باشد؛ زمانی که در آن خداوند اراده خود را به طور کامل در تاریخ بشر محقق می‌سازد (Gray, ۲۰۰۸: ۱۵۰).

در تحلیل پولس از زمان و رستگاری، دو مفهوم کلیدی دیگر نیز به طور جدی مطرح می‌شود: «رستگاری اکنون» و «رستگاری آینده». در رساله‌های «رومیان» (۸: ۲۳-۲۵) و «اول تسالونیکیان» (۴: ۱۳-۱۸)، پولس به این نکته اشاره دارد که مؤمنان در زمان حال، از نظر روحانی و معنوی، در فرآیند رستگاری



قرار دارند. این رستگاری اکنون، به شکل جزئی در زندگی فردی مؤمنان آشکار می‌شود؛ اما تحقق کامل آن در آینده و با بازگشت مسیح، به صورت نهایی تحقق خواهد یافت (Strathmann, ۲۰۰۳: ۱۹۰). این تفکیک میان رستگاری اکنون و رستگاری آینده، به‌ویژه در تبیین نظریه‌های پولس درباره تاریخ و انسان‌شناسی الاهیاتی او، نقشی برجسته ایفا می‌کند.

هدف اصلی این مقاله، بررسی فلسفی و الاهیاتی این دو نوع زمان در اندیشه پولس و تأثیر آن‌ها بر رابطه انسان با خدا است. در این راستا، مقاله به دنبال تحلیل چگونگی تأثیر زمان‌های الهی و انسانی بر فرآیند رستگاری و درک تاریخ از منظر پولس است. با توجه به این‌که پولس به‌طور خاص، زمان الهی را به عنوان زمان مداخله جویانه خداوند تلقی می‌کند، این پژوهش بر نقش و اهمیت زمان الهی در شکل‌گیری فهم انسان از رابطه خود با خدا تأکید دارد.

مقاله همچنین به این مسئله می‌پردازد که چگونه این دو نوع زمان (الهی و انسانی) می‌توانند درک ما از رستگاری و تاریخ بشری را به گونه‌ای نوین شکل دهند و رابطه انسان با خدا را در بستر تاریخی و دینی روشن‌تر سازند. در نهایت، این تحقیق نشان می‌دهد که پولس با بهره‌گیری از تمایز میان این دو نوع زمان، رویکردی نوین و عمیق از رابطه انسان با خدا و فرآیند رستگاری ارائه می‌دهد که می‌تواند درک ما از تاریخ و جایگاه انسان در

آن را بازتعریف کند.

در این پژوهش، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و تمرکز اصلی بر آثار پولس و تحلیل عبارات کلیدی آن‌ها است. همچنین، با توجه به جست‌وجوی انجام‌شده توسط نویسندگان، تاکنون پژوهشی با این موضوع و رویکرد انجام نشده است و از این رو، تلاش حاضر می‌تواند در نوع خود بدیع تلقی شود.

۱. تحلیل مفهوم زمان در آثار پولس

یکی از مفاهیم محوری در آثار پولس، «زمان» است که در رابطه انسان با خدا نقش اساسی ایفا می‌کند. پولس این مفهوم را در قالب دو نوع زمان مجزا تحلیل می‌کند: «زمان انسانی» (خرونوس) و «زمان الهی» (کایروس). هر یک از این زمان‌ها ویژگی‌ها و تأثیرات خاص خود را دارند و در فرآیند رستگاری و ارتباط انسان با خدا، جایگاه ویژه‌ای دارند که در ادامه به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱.۱ زمان انسانی (Χρόνος)

زمان انسانی یا همان «خرونوس»، به معنای زمان خطی و طبیعی است که انسان‌ها در آن به‌طور مداوم در حرکت‌اند. این نوع زمان به‌طور مستقیم با چرخه‌های طبیعی و تغییرات فیزیکی زندگی انسان‌ها مرتبط است: تولد، رشد، پیری و مرگ. در این چارچوب، زمان به عنوان مفهومی مستمر و بی‌وقفه تلقی می‌شود که در بستر آن، تغییرات انسانی رخ می‌دهند. پولس در



می‌سازد (Bauchham, ۲۰۰۲: ۱۰۲). در اینجا، زمان انسانی همچنان به عنوان زمینه‌ای برای عمل الهی تلقی می‌شود؛ چراکه تا پیش از این لحظه، انسان‌ها به طور مستقیم تحت سلطه گناه و مرگ قرار داشتند.

پولس در رساله به رومیان (۸: ۲۳-۲۵) به طور خاص از مفهوم «انتظار» در زمان انسانی سخن می‌گوید. او می‌نویسد: «زیرا ما در این زمان در حال انتظار هستیم...». این عبارت، به روشنی بر انتظار انسان‌ها در دل زمان انسانی برای تحقق کامل رستگاری دلالت دارد. از دیدگاه پولس، انسان‌ها در زمان انسانی، به طور مستمر در انتظار تجلی کامل وعده‌های خداوند به سر می‌برند (Barclay, ۱۹۷۶: ۱۷۸). در این راستا، زمان انسانی نه تنها بستری برای تجربه رنج و محدودیت‌هاست، بلکه زمینه‌ای برای آمادگی جهت ورود به زمان الهی و تحقق نهایی رستگاری نیز به شمار می‌آید.

در مجموع، پولس با توصیف زمان انسانی به عنوان «زمانی گذرا»، به وضعیت بشر در گناه و رنج‌های طبیعی اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که این زمان، به عنوان عرصه‌ای محدود، به تنهایی قادر به تحقق رستگاری نیست. انسان در این زمان همواره در انتظار و اشتیاق مداخله الهی به سر می‌برد؛ مداخله‌ای که در زمان الهی، از طریق مسیح و در «زمان کامل»، تحقق می‌یابد (Barton, ۲۰۰۱: ۷۲). این تحلیل‌ها در آثار مختلف پولس، به ویژه در رساله‌های «رومیان» و

رساله‌های مختلف خود، به ویژه در «رومیان» و «غلاطیان»، به طور مکرر از این نوع زمان به عنوان زمان دنیوی یاد می‌کند؛ زمانی که انسان‌ها در آن قرار دارند و باید از آن عبور کنند تا به مرحله‌ای از رستگاری دست یابند. این زمان، به طور طبیعی با محدودیت‌ها، گناه، رنج و مرگ همراه است (Barton, ۲۰۰۱: ۵۵).

پولس در رساله به رومیان (۵: ۶-۱۰) بیان می‌کند که انسان‌ها تحت تأثیر گناه و مرگ قرار دارند و زمان انسانی نیز به عنوان زمینه‌ای برای تجربه این وضعیت در نظر گرفته می‌شود. او می‌نویسد: «زیرا گناه به جهان آمده است و مرگ از طریق گناه وارد شده است، و به همین ترتیب مرگ به تمام انسان‌ها رسید...» (رومیان ۵: ۱۲). این آیه نشان می‌دهد که زمان انسانی، که به عنوان زمانی گذرا و محدود در نظر گرفته می‌شود، بیانگر وضعیت بشر در گناه و جبر طبیعی است (Thompson, ۲۰۰۲: ۸۹). این زمان محدود و سرشار از رنج‌ها و آلام، به طور خاص به عنوان بستری برای تجربه گناه و مرگ معرفی می‌شود.

در غلاطیان (۴: ۴-۵)، پولس مفهوم «زمان کامل» را معرفی می‌کند؛ زمانی که در آن خداوند از طریق مسیح وارد تاریخ بشر می‌شود: «اما زمانی که زمان به کمال رسید، خداوند پسر خود را فرستاد که از زن متولد شد...». این بیان، نشان‌دهنده ورود مداخله الهی به تاریخ بشر است؛ مداخله‌ای که در آن خداوند از طریق مسیح اراده خود را محقق



«غلاطیان»، به طور گسترده مطرح شده و نقش زمان انسانی را در فرآیند رستگاری به روشنی تبیین می‌کنند.

۲،۱ زمان الهی (Καίρος)

در مقابل «خرونوس»، پولس از «کایروس» یا زمان الهی سخن می‌گوید. کایروس به عنوان زمان خاص و مداخله‌گرانه خداوند در تاریخ بشر شناخته می‌شود. این زمان به لحظات ویژه‌ای اشاره دارد که در آن‌ها خداوند به طور مستقیم در تاریخ انسان وارد می‌شود تا اراده خود را به شکلی شگفت‌انگیز محقق سازد. کایروس در نگاه پولس، بیش از یک مفهوم صرفاً زمانی است؛ این واژه بر وقوع لحظات مقدس و تحول‌آفرین در تاریخ تأکید دارد، لحظاتی که در آن‌ها اراده خداوند به گونه‌ای آشکار و شگرف در تاریخ بشری دخالت می‌کند.

(Barton, ۲۰۰۱: ۷۸)

پولس در آثار خود، به ویژه در رساله به رومیان (۵: ۱۰-۱۵) و اول قرنتیان (۱۵: ۲۴-۲۸)، از این زمان به عنوان زمانی خاص یاد می‌کند که در آن خداوند در فرآیند رستگاری بشر مداخله می‌نماید. به عنوان نمونه، در رومیان (۵: ۱۰-۱۵)، پولس از لحظه‌ای ویژه سخن می‌گوید که در آن مسیح به گونه‌ای مؤثر وارد تاریخ انسان می‌شود و با مرگ خود، گناه را مغلوب می‌سازد. این زمان، در حقیقت «کایروس» است؛ لحظه‌ای که در آن زمان الهی وارد زمان انسانی می‌شود و مسیر رستگاری را برای بشر می‌گشاید.

پولس در رساله به رومیان (۵: ۱۰-۶) تصریح می‌کند که در زمانی خاص، مسیح به جهان آمده و به طور کامل رستگاری را برای انسان‌ها فراهم کرده است. این زمان خاص، «کایروس» نام دارد؛ زمانی که در آن خداوند از طریق مسیح به صورت ویژه وارد تاریخ بشری می‌شود. این مداخله الهی نه تنها در گذشته رخ داده است، بلکه به طور مستمر نیز در حال وقوع است (Thompson, ۲۰۰۲: ۱۰۱). در نگاه پولس، زمان الهی با مفهومی از «دوران جدید» همراه است که از طریق آن، خداوند اراده خود را در تاریخ بشری تحقق می‌بخشد. در رومیان (۸: ۱۸-۲۵)، پولس به روشنی به مفهوم «رستگاری اکنون» اشاره می‌کند؛ رستگاری‌ای که مؤمنان در حال حاضر در آن قرار دارند، اما هم‌زمان با آن، به طور پیوسته در انتظار تحقق کاملش در آینده هستند. این رستگاری که در وضعیت کنونی به صورت «جزئی» محقق شده است، در آینده و با بازگشت مسیح، به طور کامل و نهایی تحقق خواهد یافت.

این زمان الهی، تنها به آینده محدود نمی‌شود. از دیدگاه پولس، این زمان در حال حاضر نیز در زندگی مؤمنان تأثیرگذار است. او در رساله به رومیان (۸: ۱۸-۲۵) بار دیگر به دوگانه «رستگاری اکنون» و «رستگاری آینده» اشاره می‌کند؛ جایی که انسان‌ها در وضعیت کنونی، بخش‌هایی از رستگاری را تجربه می‌کنند، اما تحقق کامل آن تنها در آینده و با بازگشت مسیح رخ خواهد داد.



تحقق نهایی این رستگاری تنها در زمانی امکان پذیر است که خداوند از طریق زمان الهی مداخله کند. (Barton, ۲۰۰۱: ۶۳) از این رو، زمان انسانی خود به عنوان بستری برای جست و جو و آماده سازی جهت ظهور مداخله الهی عمل می کند.

در دیدگاه پولس، زمان الهی به عنوان امری مداخله گرانه و شگفت انگیز در تاریخ بشر معرفی می شود. او در رساله اول قرنیتان (۱۵: ۲۴-۲۸) و رومیان (۸: ۱۸-۲۵) از زمان الهی به طور خاص به عنوان لحظاتی از تاریخ بشر یاد می کند که در آن ها خداوند به صورت مستقیم در فرآیند رستگاری دخالت می کند (Thompson, ۲۰۰۲: ۸۷). پولس همچنین در رومیان (۵: ۶-۱۰) و اول تسالونیکیان (۴: ۱۳-۱۸) به ویژه بر بازگشت مسیح در آینده تأکید می کند؛ رویدادی که در آن، زمان الهی به طور کامل و نهایی تحقق خواهد یافت. (Strathmann, ۲۰۰۳: ۱۱۲)

با این حال، نکته مهم آن است که زمان الهی تنها به آینده محدود نمی شود. از نظر پولس، این زمان در شرایط کنونی نیز در زندگی مؤمنان تأثیرگذار است. او در رساله به رومیان (۸: ۱۸-۲۵) به مفاهیم «رستگاری اکنون» و «رستگاری آینده» اشاره می کند و به انسان ها یادآور می شود که هرچند تحقق کامل رستگاری در آینده و با بازگشت مسیح خواهد بود، اما در حال حاضر نیز این رستگاری در حال تحقق است (Barclay, ۱۹۷۶: ۱۵۰).

همان گونه که در اول قرنیتان (۱۵: ۲۴-۲۸) نیز مطرح شده است، بازگشت مسیح و بازسازی کامل جهان به عنوان نقطه اوج و تحقق نهایی تاریخ در نظر گرفته می شود. این تأکید بر زمان الهی به انسان ها یادآوری می کند که رستگاری به طور کامل در آینده محقق خواهد شد (Bauchham, ۲۰۰۲: ۱۱۲)، اما در زمان حاضر نیز انسان ها به واسطه ایمان به مسیح، در فرآیند رستگاری قرار دارند.

۳،۱ رابطه زمان های انسانی و الهی در تفکر پولس

تحلیل پولس از زمان، به طور خاص به انسان ها این امکان را می دهد که درک بهتری از رابطه خود با خدا داشته باشند. پولس در رساله های خود، با طرح این دو نوع زمان، آن ها را به عنوان دو بُعد از رابطه انسان با خدا معرفی می کند که در فرآیند رستگاری نقش اساسی دارند. زمان انسانی، به عنوان زمینه ای برای تجربه محدودیت ها و گناه در نظر گرفته می شود، اما در عین حال، فرصتی برای ایمان و جست و جوی نجات نیز در اختیار انسان قرار می دهد (Boman, ۲۰۱۱: ۴۵).

در رساله های رومیان (۵: ۶-۱۰) و غلاطیان (۴: ۴-۵)، پولس تصریح می کند که انسان ها در زمان انسانی در جست و جوی رستگاری هستند. این جست و جو، اما تنها زمانی به نتیجه می رسد که زمان الهی وارد عمل شود. در این راستا، پولس بر این نکته تأکید می کند که انسان در زمان انسانی در تلاش برای یافتن مسیر رستگاری است، اما



این تأکید بر حضور فعال زمان الهی در وضعیت کنونی، به انسان‌ها یادآوری می‌کند که آنان هم‌اکنون در فرآیند رستگاری قرار دارند، حتی اگر این رستگاری هنوز به‌طور کامل محقق نشده باشد. در نهایت، پولس از زمان الهی به‌عنوان لحظه‌ای یاد می‌کند که در آن خداوند به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز و شفاعت‌گرانه در تاریخ انسان مداخله می‌کند. این زمان نه‌تنها در گذشته، بلکه در حال حاضر و آینده نیز در حال تحقق است و انسان‌ها باید آگاه باشند که زمان الهی در تمامی مراحل تاریخ حضور دارد و با آن در ارتباط مستقیم‌اند (Gray, ۲۰۰۸: ۹۵). این ارتباط میان زمان انسانی و زمان الهی، به انسان‌ها امکان می‌دهد تا درک عمیق‌تری از فرآیند رستگاری و نسبت وجودی خود با خدا به‌دست آورند.

۲. ارتباط انسان با خدا در آثار پولس

در اندیشه پولس، رابطه انسان با خدا بنیادی‌ترین مسئله الهیات مسیحی است. این رابطه، در تفکر پولس، به‌طور عمده از طریق ایمان به مسیح، محبت بی‌پایان خدا و هدایت روح القدس در زندگی مؤمنان برقرار می‌شود. پولس به‌ویژه در رساله‌های خود، همچون رومیان، افسسیان و اول قرنتیان، این ارتباط را توضیح داده و بر اهمیت ایمان، محبت خدا و حضور روح القدس در تقرّب انسان به خدا تأکید می‌کند (Sanders, ۲۰۰۵: ۱۰۸). در این فصل، با بررسی دقیق‌تر این

ارتباط، سه عنصر کلیدی در تفکر پولس شفاف‌تر بررسی خواهد شد: ایمان به مسیح، محبت خدا و نقش روح القدس در این رابطه. ۱،۲ ایمان به مسیح: کلید ارتباط انسان با خدا در تفکر پولس، ایمان به مسیح اساس رابطه انسان با خدا و مبنای رستگاری است. از دیدگاه پولس، ایمان به مسیح نه‌تنها به‌عنوان ابزار نجات، بلکه به‌مثابه دروازه‌ای برای یک ارتباط دائمی با خداوند در نظر گرفته می‌شود. در رساله به رومیان (۲۲: ۳)، پولس به‌وضوح بیان می‌کند که «همه به‌واسطه ایمان در مسیح عادل شمرده می‌شوند»، که این عبارت بیانگر یکی از حقایق اساسی الهیات پولسی است: ایمان به مسیح، نه اعمال انسانی، اساس رابطه انسان با خدا را تشکیل می‌دهد (Wright, ۲۰۱۳: ۱۳۲).

پولس در این بخش از رساله، به‌طور صریح به تفاوت میان عدالت انسانی و عدالت الهی اشاره می‌کند. عدالت انسانی معمولاً مبتنی بر اعمال و رفتارهای فردی است، در حالی که عدالت الهی به‌طور کامل از طریق ایمان به مسیح تحقق می‌یابد. پولس در این راستا به کرانه‌های دشوار انسان در برابر خداوند اشاره می‌کند؛ زیرا بر اساس گناه طبیعی، انسان‌ها توان رعایت کامل دستورات الهی و برقراری رابطه‌ای کامل با خدا را ندارند. از این رو، در نظر پولس، تنها ایمان به مسیح است که می‌تواند انسان را از گناه نجات دهد و او را به خدا نزدیک سازد (Dunn, ۲۰۰۶: ۵۸).



این مفهوم ایمان به مسیح در رساله افسسیان (۲: ۸-۹) نیز به طور برجسته‌تری نمایان می‌شود؛ جایی که پولس بیان می‌کند: «این ایمان هدیه‌ای از خدا است». بدین سان، ایمان به مسیح نه یک دستاورد انسانی، بلکه بخشی از اراده الهی است که به انسان عطا می‌شود. این ایمان از طریق روح القدس به فرد داده می‌شود و مسیر رستگاری را هموار می‌سازد. بر اساس این نگرش، هیچ انسانی نمی‌تواند صرفاً با تلاش‌های خود به خدا نزدیک شود، بلکه تنها از طریق ایمانی که از جانب خدا دریافت می‌کند، قادر است رابطه‌ای حقیقی و پایدار با او برقرار سازد.

پولس به ویژه در رساله به رومیان (۱: ۱۷) بر این نکته تأکید می‌کند که «در آن، عدالت خدا از ایمان به ایمان آشکار می‌شود». در این عبارت، ایمان به مسیح نه تنها در آغاز رستگاری، بلکه در تمام مراحل آن نقشی اساسی ایفا می‌کند. به بیان دیگر، ایمان صرفاً نقطه شروع رابطه انسان با خدا نیست، بلکه در فرآیند مستمر و پیوسته رستگاری و نزدیکی به خدا نیز نقش بنیادین دارد. در تفکر پولس، ایمان به مسیح یک واقعیت ایستا یا مقطعی نیست، بلکه ویژگی‌ای پیوسته است که در سراسر زندگی مسیحی، انسان را در مسیر رشد و تقرب به خدا حفظ می‌کند.

پولس در رساله به فیلیپیان (۳: ۹) این مفهوم را آشکارتر بیان می‌کند. او تصریح می‌کند که ایمانی که انسان به مسیح دارد، نه تنها وسیله‌ای برای نجات، بلکه ابزاری

برای «شناخت مسیح و قدرت قیامت او» در زندگی مؤمن محسوب می‌شود. این بیان نشان می‌دهد که ایمان به مسیح، در اندیشه پولس، تجربه‌ای تحوّل‌آفرین است که مؤمن را نه فقط از گناه رهایی می‌بخشد، بلکه او را وارد رابطه‌ای پایدار و زنده با خدا می‌کند (Sanders, ۲۰۰۵: ۱۲۱). بنابراین، ایمان به مسیح در تفکر پولس، نه تنها در آغاز رستگاری نقش دارد، بلکه باید در سراسر زندگی مسیحی تقویت شود تا پیوستگی رابطه انسان با خدا حفظ گردد.

۲.۲. محبت خدا: اساس رابطه انسان با خدا
در اندیشه پولس، محبت بی‌پایان و بی‌شرط خدا، عنصر اصلی و نخستین در برقراری رابطه انسان با خدا به شمار می‌آید. پولس در رساله به رومیان (۵: ۸) تصریح می‌کند که «خدا محبت خود را نسبت به ما نشان داده است، زیرا هنگامی که هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد». این آیه، ابعاد گسترده و بی‌کران محبت الهی را آشکار می‌سازد. از منظر پولس، همین محبت خدا است که انسان‌ها را به سوی رستگاری رهنمون می‌کند و زمینه برقراری رابطه‌ای ماندگار و عمیق با خداوند را فراهم می‌آورد (Wright, ۲۰۱۳: ۲۰۲).

این محبت، نه تنها در سخنان پولس، بلکه در تمام دستگاه الهیاتی او جایگاهی محوری دارد. پولس در رساله افسسیان (۲: ۴-۵) تأکید می‌کند که خداوند «به سبب محبت عظیم خود» انسان‌ها را از گناه



رهایی بخشیده است و نجات، تنها بر پایه همین محبت الهی امکان پذیر می شود. این محبت، در نگاه پولس، افزون بر رهایی از گناه، موجب برقراری رابطه ای نو میان انسان و خدا می شود؛ رابطه ای که ریشه در عشق، بخشش و رحمت الهی دارد. آن گونه که پولس در افسسیان بیان می کند، این محبت الهی الگویی از پیوندی است که انسان ها در ارتباط با خدا تجربه می کنند و به واسطه آن به سوی نجات هدایت می شوند (Barclay, ۱۹۷۶: ۱۴۷).

پولس در رساله اول قرنطیان (۱۳: ۴-۷)، ویژگی های محبت الهی را با دقت تبیین می کند و آن را محبتی بی قید و شرط، صبور و همواره حاضر معرفی می نماید. این محبت، در حقیقت، صفات خداوند را در مواجهه با انسان ها آشکار می سازد و مؤمنان را به سوی رستگاری هدایت می کند. همان گونه که در سایر نامه های پولس نیز مشاهده می شود، این ویژگی های محبت الهی پشتیبان رنج ها و تلاش های مؤمنان است و در تمامی ابعاد زندگی آنان حضوری فعال و ثمربخش دارد (Dunn, ۲۰۰۶: ۱۸۹). از این رو، محبت خدا نه تنها عامل رهایی بخش از گناه است، بلکه سرچشمه نیرویی به شمار می آید که انسان ها را به سوی زندگی ای مقدس و شایسته هدایت می کند.

پولس در رساله به رومیان (۸: ۳۹) نیز تأکید می کند که «هیچ چیز نمی تواند ما را از محبت خدا که در مسیح عیسی است جدا

سازد». این بیان، بیانگر استحکام و پایداری محبت الهی است؛ محبتی که انسان ها را در موقعیت های گوناگون زندگی از نظر روحانی پشتیبانی می کند. در چارچوب این نگرش، محبت خدا عنصری پایدار و تغییرناپذیر تلقی می شود که انسان را در مواجهه با گناه، درد و رنج های زندگی، به سوی رستگاری و حیات جاودان هدایت می کند.

۳،۲. نقش روح القدس در ارتباط انسان با خدا یکی از ویژگی های برجسته اندیشه پولس، تأکید بر حضور دائم روح القدس در زندگی مؤمنان است. روح القدس نه تنها نقش هدایت کننده ای در زندگی فردی مؤمنان ایفا می کند، بلکه به عنوان عاملی ارتباطی میان انسان و خدا عمل می نماید. از نظر پولس، روح القدس در واقع تجلی خداوند در درون مؤمنان است که هم زمان الهام بخش و راهنما به شمار می آید. پولس در رساله به رومیان (۸: ۹-۱۱) به وضوح بیان می کند: «اگر روح خدا در شما باشد، بدن شما مرده است به سبب گناه، ولی روح زندگی بخش است به سبب عدالت». این بیان نشان می دهد که روح القدس نقشی بسیار اساسی در زندگی مؤمنان دارد و موجب ارتباط مستمر آنان با خداوند می شود (Wright, ۲۰۱۳: ۲۳۰). در این آیه، روح القدس به عنوان نیرویی معرفی می شود که انسان را از مرگ ناشی از گناه رهایی می بخشد و به زندگی و عدالت الهی رهنمون می سازد.

روح القدس در تفکر پولس به مثابه



نهایی است. این موضوع نشان می‌دهد که حضور روح القدس در زندگی مؤمنان نه تنها به مثابه راهنمایی اخلاقی و معنوی، بلکه به عنوان تضمینی برای دستیابی به نجات ابدی و تکمیل فرآیند رستگاری عمل می‌کند.

این تأکید بر نقش روح القدس بیانگر آن است که ارتباط انسان با خدا در اندیشه پولس امری نیست که صرفاً از طریق ایمان یا محبت الهی تحقق یابد، بلکه روح القدس همانند پلی زنده و پویا مؤمنان را به خدا نزدیک می‌سازد و در تمامی ابعاد زندگی آنان حضوری مستمر و حیاتی دارد. پولس این حضور دائمی و هدایت پیوسته را عاملی اساسی در حفظ ایمان و راهبری انسان به سوی تحقق رستگاری نهایی می‌داند.

۳. تأثیر ارتباط انسان با خدا بر فرآیند رستگاری در آثار پولس

رستگاری یکی از اصلی‌ترین و بنیادین‌ترین مباحث الهیاتی در آثار پولس است. او فرآیند رستگاری را نه تنها به عنوان یک عمل الهی، بلکه به مثابه رابطه‌ای مستمر و پویا میان انسان و خدا تبیین می‌کند. این رابطه به ویژه از طریق ایمان به مسیح، محبت خدا و هدایت روح القدس تحقق می‌یابد (Barclay, ۱۹۷۶: ۴۵). پولس در رساله‌های مختلف خود مفهومی پیچیده از رستگاری ارائه می‌دهد که فراتر از یک عمل دفعی (یک‌باره) است و در طول زندگی مسیحی

شریکی الهی در زندگی مؤمنان شناخته می‌شود که از طریق او انسان‌ها قادرند بر گناه و فساد طبیعی خود فائق آیند و در عوض از عدالت و حیات الهی بهره‌مند گردند. در این راستا، پولس در رساله به غلاطیان (۵: ۲۲-۲۳) به «میوه‌های روح القدس» اشاره می‌کند و آن‌ها را به عنوان نتایج عملی حضور روح در زندگی مؤمنان معرفی می‌نماید: «محبت، شادی، آرامش، بردباری، مهربانی، نیکوکاری، وفاداری، ملایمت و خودفرمانی». این ویژگی‌ها نتیجه مستقیم حضور و هدایت روح القدس اند و نشان‌دهنده عمق و پایداری ارتباط انسان با خدا هستند.

پولس در رساله اول قرنتیان (۱۲: ۱۳) از روح القدس به عنوان نیرویی وحدت‌بخش در میان جماعت مسیحیان یاد می‌کند. این روح نه تنها در افراد به صورت شخصی عمل می‌کند، بلکه در کلیسای مسیحی به مثابه نیرویی جمعی و متحدکننده نیز حضور دارد (Bauckham, ۲۰۰۲: ۱۳۲). پولس در اینجا نشان می‌دهد که روح القدس، همان‌گونه که فرد را هدایت می‌کند، کلیسا را نیز به یک بدن واحد تبدیل می‌سازد؛ بدنی که تمامی اعضای آن تحت هدایت روح القدس قرار دارند.

او همچنین در رساله به افسسیان (۱: ۱۳-۱۴) بیان می‌کند که مؤمنان به واسطه روح القدس مُهر تأیید الهی را دریافت می‌کنند و روح به عنوان «بیعانه میراث» به آنان عطا می‌شود؛ امری که ضامن رستگاری



تداوم می‌یابد. در این فرآیند، ایمان به مسیح، محبت خدا و عمل هدایت‌گر روح القدس سه عنصر اساسی برای تحقق رستگاری به‌شمار می‌آیند که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۳. رستگاری به واسطه ایمان به مسیح

در اندیشه پولس، رستگاری نخست از طریق ایمان به مسیح حاصل می‌شود (Bruce, ۲۰۰۰: ۶۲). این ایمان به‌عنوان ابزاری برای پذیرش کار نجات‌بخش مسیح و رهایی از گناه و مرگ شناخته می‌شود. پولس در رساله به رومیان (۵: ۱-۲) تأکید می‌کند که «آرامش با خدا» تنها از طریق ایمان به مسیح حاصل می‌شود و به همین سبب، ایمان به مسیح به نخستین گام در فرآیند رستگاری تبدیل می‌شود. این ایمان نه‌تنها به‌معنای پذیرش مسیح به‌عنوان نجات‌دهنده، بلکه به‌منزله تغییر در درک و زندگی فردی است که سبب می‌شود انسان از گناه دور شود و به عدالت الهی دست یابد (Strathmann, ۲۰۰۳: ۸۸).

او در رومیان (۳: ۲۲) بیان می‌کند: «این عدالت از خداست که به‌وسیله ایمان به عیسی مسیح برای همه و بر همه آنانی که ایمان می‌آورند ظاهر می‌شود» که نشان‌دهنده تحول بنیادین در وضعیت انسان است. این ایمان به مسیح موجب تحقق عدالت الهی در زندگی فرد می‌شود و به‌طور مستمر در فرآیند رستگاری نقش ایفا می‌کند. در نظر پولس، ایمان به مسیح نه‌تنها آغازگر رستگاری است، بلکه در طول مسیر زندگی مسیحی نیز باید

پیوسته تقویت و گسترش یابد.

همان‌گونه که در رومیان (۱: ۱۷) آمده است: «در آن عدالت خدا از ایمان به ایمان آشکار می‌شود»، به این معنا که ایمان به مسیح به‌طور مستمر و در تمامی ابعاد زندگی مسیحی در حال رشد و شکوفایی است. این فرآیند مستمر به انسان امکان می‌دهد همواره در نزدیکی به خدا و در مسیر عدالت قرار گیرد. پولس در رومیان (۶: ۶-۷) نیز اشاره می‌کند که انسان‌ها از طریق مرگ و قیامت مسیح آزاد می‌شوند و به حیاتی جدید وارد می‌گردند که در آن، ایمان به مسیح نیروی رستگاری است.

این ایمان سبب ایجاد ارتباطی جدید میان انسان و خدا می‌شود که نه‌تنها از گناه و مرگ رهایی می‌بخشد، بلکه زندگی الهی و دگرگونی درونی را نیز به‌دنبال دارد. در این معنا، ایمان به مسیح، همان‌گونه که رهایی از گناه را به‌همراه دارد، به زمینه‌ای برای تجربه‌های جدید روحانی و تقویت رابطه انسان با خدا تبدیل می‌شود (Boman, ۲۰۱۱: ۷۳).

پولس در این زمینه، در غلاطیان (۲: ۲۰) نیز تأکید می‌کند: «دیگر من زندگی نمی‌کنم، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند» که این بیان نشان‌دهنده تبدیل ایمان به مسیح به نیرویی محرک در زندگی شخص مسیحی است. این نوع ایمان نه‌تنها به‌معنای پذیرش مسیح به‌عنوان نجات‌دهنده است، بلکه فرایندی دائمی است که به‌طور پیوسته



انسان را در مسیر رستگاری و نزدیکی به خدا هدایت می‌کند.

به این ترتیب، در اندیشه پولس، رستگاری از طریق ایمان به مسیح فرایندی پویا و مستمر است که نه تنها انسان را از گناه‌رهایی می‌بخشد، بلکه او را در مسیر عدالت الهی و زندگی جدید قرار می‌دهد (Barton, ۲۰۰۱: ۶۳). این ایمان به عنوان اصلی‌ترین ابزار ارتباط انسان با خدا و تحقق رستگاری در نظر گرفته می‌شود و همچنین نیرویی است که انسان را به سوی خدا هدایت می‌کند و به زندگی مسیحی معنا می‌بخشد.

۲.۳. محبت خدا و رستگاری

محبت خدا، از دیگر ارکان مهم در فرآیند رستگاری است. در اندیشه پولس، محبت خدا در مرکز فرآیند رستگاری قرار دارد. او بیان می‌کند که محبت خدا، در عین حال که یک عمل بی‌پایان است، به واسطه کار نجات‌بخش مسیح در تاریخ انسانی تجلی می‌یابد. پولس در رومیان (۵: ۸) می‌نویسد: «خدا محبت خود را نسبت به ما نشان داده است که هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد.» این بخش از نوشتار پولس نشان می‌دهد که محبت خدا نه تنها همچون یک ویژگی الهی، بلکه به مثابه یک عمل تاریخی و نجات‌بخش در صلیب مسیح بروز می‌کند. این مفهوم بازتابی از نظریه «عمل تاریخی خدا» در اندیشه پولس است که در آن، محبت خدا در تاریخ بشری آشکار شده و از این طریق، ارتباط خدا با انسان‌ها صورت

می‌پذیرد (Barton, ۲۰۰۱: ۸۸).

طبق این دیدگاه، محبت خدا به طور مداوم در حال تجلی است و به ویژه در زمان تصلیب به اوج می‌رسد (رومیان ۸: ۳۹). محبت خدا در این نگرش نه فقط همچون یک واکنش الهی، بلکه به عنوان یکی از محرک‌های اصلی در فرآیند رستگاری عمل می‌کند. پولس در رومیان (۸: ۳۹) تأکید می‌کند که هیچ چیز نمی‌تواند انسان را از محبت خدا که در مسیح عیسی است جدا کند. محبت خدا نسبت به انسان‌ها بی‌پایان و ثابت است و هیچ نیرویی نمی‌تواند آن را از مؤمنان دور سازد.

این محبت است که انسان را از گناه‌رهایی می‌بخشد و او را به زندگی جدید در مسیح هدایت می‌کند. در این راستا، محبت خدا به عنوان نیروی محرکه در ارتباط انسان با خدا عمل می‌کند و فرآیند رستگاری را نه فقط به عنوان امری خارجی و جدا از فرد، بلکه به مثابه تجربه‌ای درونی و مستمر می‌سازد. این محبت الهی نه تنها به صورت انتزاعی، بلکه همچون نیرویی شفاعت‌کننده و نجات‌دهنده از طریق مسیح قابل درک است.

در این نگاه، محبت خدا به طور مستقیم و فعال در فرآیند رستگاری نقش دارد؛ نه فقط به عنوان کیفیتی ثابت در ذات خدا، بلکه به عنوان واقعیتی عینی که به طور فعال در زندگی مؤمنان اثر می‌گذارد (Thompson, ۲۰۰۲: ۱۱۲). پولس در رومیان (۵: ۵) به این



نکته اشاره می‌کند که محبت خدا به وسیله روح القدس در دل مؤمنان ریخته می‌شود و این روح است که محبت خدا را در آنان زنده نگه می‌دارد.

این نکته نشان‌دهنده نقش حیاتی روح القدس در نگهداری و تقویت ارتباط میان انسان و خدا است. روح القدس نه تنها به عنوان محور تحول معنوی، بلکه به عنوان عامل انتقال محبت خدا از مسیح به مؤمنان شناخته می‌شود. این محبت، به عنوان نیرویی الهی، انسان را به سوی تغییر، رشد و پویایی در ایمان هدایت می‌کند و سبب می‌شود مؤمنان از گناه دور شده و به زندگی الهی و شبیه به مسیح دست یابند. در حقیقت، این تحول نه فقط به صورت فردی، بلکه به طور جمعی در جامعه مسیحی و در قالب کلیسا نیز قابل مشاهده است (افسیان ۲: ۴-۵).

پولس در رساله اول قرن‌تیا (۱۳: ۴-۷) ویژگی‌های محبت الهی را به طور دقیق توصیف می‌کند و آن را به عنوان محبتی بی‌قید و شرط، صبور و همواره حاضر معرفی می‌نماید. این محبت در واقع ویژگی‌های خدا را در نسبت با انسان‌ها آشکار می‌سازد و مؤمنان را به سوی رستگاری رهنمون می‌کند. محبت خدا در نظر پولس نه تنها به عنوان عاملی رهایی‌بخش مطرح است، بلکه به عنوان منبع قدرتی شناخته می‌شود که انسان‌ها را به سوی زندگی‌ای مقدس و شایسته هدایت می‌کند (Barclay, ۱۹۷۶: ۶۷).

این محبت الهی است که انسان‌ها را به مسیر درست راهنمایی کرده و آنان را در شرایط گوناگون زندگی از نظر روحانی حمایت می‌کند. در این میان، محبت خدا نه تنها راه‌گشا در رسیدن به رستگاری است، بلکه به عنوان نیرویی متحرک در تعالی اخلاقی و روحانی مؤمنان نقش دارد که خود نشان‌دهنده تجربه‌ای مستمر از حضور الهی در زندگی انسان‌هاست.

۳.۳. هدایت روح القدس در رستگاری

یکی از ارکان اساسی رستگاری در اندیشه پولس، هدایت و حضور روح القدس در زندگی مؤمنان است. پولس در رساله‌های خود، به ویژه در رومیان و غلاطیان، به وضوح بیان می‌کند که روح القدس به مثابه نیرویی الهی، انسان‌ها را در مسیر رستگاری هدایت می‌کند (Strathmann, ۲۰۰۳: ۱۰۲). او در رومیان (۸: ۹-۱۱) می‌نویسد: «اگر روح خدا در شما باشد، بدن شما مرده است به سبب گناه، ولی روح زندگی‌بخش است به سبب عدالت.»

این بیان پولس نشان می‌دهد که حضور روح القدس نه تنها سبب تحول درونی انسان می‌شود، بلکه او را از گناه و فساد نجات می‌دهد و حیاتی تازه می‌بخشد که از طریق عدالت الهی حاصل می‌شود. در اینجا پولس به روشنی نشان می‌دهد که بدون حضور روح القدس، انسان توان دستیابی به رستگاری را ندارد؛ زیرا روح القدس است که انسان را از گناه می‌رهاند و در مسیر عدالت



قرار می‌دهد (رومیان ۸: ۲-۴).

روح القدس در فرآیند رستگاری به عنوان معلم و هدایت‌کننده عمل می‌کند و انسان را به سوی درک صحیح از حقیقت، عدالت و محبت خدا رهنمون می‌سازد (Barclay, ۱۹۷۶: ۸۹). پولس در غلاطیان (۴: ۶) بیان می‌کند: «خدا روح پسر خود را در دل‌های ما فرستاده است» و این روح است که به ما امکان می‌دهد خدا را «پدر» خطاب کنیم. این عبارت نشان می‌دهد که روح القدس به‌طور مستقیم و مستمر در وجود انسان به‌عنوان فرزند خدا حضور دارد و از طریق رابطه‌ای معنوی، او را با خدا پیوند می‌دهد. در همین راستا، پولس نشان می‌دهد که حضور روح القدس رابطه‌ای عمیق و پایدار با خداوند را برای مؤمنان فراهم می‌سازد و این فرزندخواندگی الهی، اساس هدایت روح القدس را تشکیل می‌دهد (غلاطیان ۴: ۶). روح القدس همچنین در زندگی مؤمنان میوه‌هایی چون محبت، شادی، صلح، بردباری و مهربانی پدید می‌آورد که نشانه‌های تحول درونی و رشد در ایمان هستند. پولس در غلاطیان (۵: ۲۲-۲۳) به‌صراحت این میوه‌ها را برمی‌شمارد و آن‌ها را به‌عنوان نتایج حضور روح القدس در زندگی مسیحیان معرفی می‌کند.

این میوه‌ها نشان‌دهنده تحول روحانی و فرآیند رستگاری در زندگی مؤمنان است و آن‌ها را به‌سوی زندگی الهی و مقدس هدایت می‌کنند. پولس به‌طور مستمر بر اهمیت

میوه‌های روح القدس تأکید می‌کند، زیرا این میوه‌ها نشانه حیاتی تازه‌اند که در پی پیوند مؤمن با روح القدس پدید می‌آید. این تحول درونی که از طریق هدایت روح القدس حاصل می‌شود، به‌عنوان اساس رشد و تعالی روحانی تلقی می‌گردد و انسان را به کمال الهی نزدیک می‌سازد.

رستگاری در اندیشه پولس فرآیندی پویا و مستمر است که از طریق ایمان به مسیح، محبت خدا و هدایت روح القدس تحقق می‌یابد. این فرآیند نه تنها انسان را از گناه و مرگ رهایی می‌بخشد، بلکه او را وارد رابطه‌ای عمیق‌تر و پایدارتر با خدا می‌کند که در آن ایمان، محبت و حضور روح القدس ارکان اساسی به‌شمار می‌آیند. پولس در آثار خود این مفاهیم را به‌طور مداوم بازتاب می‌دهد و آن‌ها را در چارچوب رابطه‌ای میان انسان و خدا تبیین می‌کند که نه فقط بر ایمان، بلکه بر محبت الهی و هدایت روح القدس استوار است (Barton, ۲۰۰۱: ۶۰).

این رابطه که به‌صورت مستمر در زندگی مؤمنان رشد می‌یابد، آن‌ها را به‌سوی رستگاری نهایی هدایت می‌کند؛ رستگاری‌ای که از طریق اتحاد با مسیح و درک حقیقت الهی تحقق می‌یابد.

۴. گناه و عدالت در آثار پولس

گناه و عدالت دو مفهوم اساسی در آثار پولس هستند که درک صحیح از آن‌ها برای فهم نظریه رستگاری در اندیشه پولس حیاتی



است. پولس در رساله‌های خود، به‌ویژه در رومیان، غلاطیان و افسسیان، به تفصیل درباره گناه و عدالت الهی سخن گفته است. در این فصل، به بررسی دقیق گناه و عدالت در آثار پولس پرداخته می‌شود تا نشان داده شود که این دو مفهوم که در ظاهر متضاد به نظر می‌رسند، چگونه در رابطه‌ای دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند و نقش آن‌ها در فرآیند رستگاری انسان‌ها چیست.

۱.۴. گناه در اندیشه پولس

گناه در تفکر پولس فراتر از اعمال فردی است که به‌طور مستقیم در نقض قوانین الهی انجام می‌شود. در حقیقت، گناه در اندیشه پولس به‌عنوان یک وضعیت وجودی و یک نیروی مسلط بر انسان‌ها مطرح می‌شود که انسان را از خدا جدا می‌کند. او در رومیان ۵: ۱۲-۱۴، آغاز گناه را از سقوط انسان در شخص آدم استنباط می‌کند. از نظر او، گناه از طریق آدم وارد جهان شد و به‌واسطه آن، مرگ به تمامی انسان‌ها رسید. این تأکید نشان‌دهنده جهانی بودن گناه است؛ به عبارت دیگر، گناه نه تنها به‌عنوان یک عمل فردی، بلکه به‌عنوان یک وضعیت کیهانی که تمام انسان‌ها را دربرمی‌گیرد، شناخته می‌شود. این دیدگاه به‌طور مستقیم با آموزه‌های الاهیات پولس در رابطه با «آدم» و «مسیح» پیوند می‌خورد (Cranfield, ۲۰۰۴: ۲۷۰-۲۷۵). طبق این نگاه، همان‌طور که گناه از طریق آدم وارد جهان شد، به‌واسطه مسیح، انسان‌ها از گناه و مرگ نجات خواهند یافت.

او در رومیان ۵: ۱۸-۱۹ به این نکته اشاره می‌کند: «همان‌طور که از طریق عمل یک نفر، حکم به محکومیت رسید، به‌واسطه عمل یک نفر، عدالت می‌آید».

پولس در رومیان ۳: ۱۰-۱۸ گناه را به‌صورت مجموعه‌ای از اعمال و رفتارهای انسان‌ها به تصویر می‌کشد که از هویت راستین آن‌ها در رابطه با خدا فاصله گرفته است. او در این آیات نقل می‌کند که هیچ‌کس راست‌کردار نیست و هیچ‌کسی در پی خدا نیست. این بخش از نوشته‌های پولس نشان‌دهنده ماهیت گناه است که در تمامی ابعاد انسان نفوذ کرده و او را از هدف الهی‌اش دور می‌سازد. در اینجا، گناه به‌عنوان نیرویی بیرونی و درونی که فرد را از ارتباط با خدا جدا می‌کند، معرفی می‌شود. گناه در این معنا به‌مثابه نیرویی درونی و بیرونی است که تمامی ابعاد زندگی انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

این وضعیت گناه، انسان را در حالتی از ناتوانی قرار می‌دهد که در آن قادر به انجام کارهای صالح و درست نیست. در رومیان ۷: ۱۵-۲۰، پولس تجربه خود را از مبارزه درونی با گناه شرح می‌دهد. او از وضعیت فردی سخن می‌گوید که علی‌رغم تمایل به انجام کارهای خوب، در نهایت به گناه دچار می‌شود. این کشمکش درونی به‌ویژه در «قانون گناه» که در انسان وجود دارد، جلوه‌گر است (Sanders, ۲۰۰۵: ۱۹۵-۲۰۰). پولس در این بخش تأکید می‌کند که گناه، به‌واسطه سرشتی که انسان



به آن مبتلاست، نیرویی غالب است که در برابر ارادهٔ انسان قرار می‌گیرد و مانع انتخاب راه‌های درست می‌شود.

این مفهوم که گناه نیرویی تسلط‌یافته در زندگی انسان‌ها است، در آثار پولس اهمیت زیادی دارد؛ زیرا او این نیروی مسلط را به عنوان مانعی جدی در مسیر رستگاری می‌بیند. به طور خاص، پولس در رومیان ۸: ۷-۸ به این موضوع اشاره می‌کند: «کسی که در جسم است، نمی‌تواند خدا را خشنود سازد»، که نشان می‌دهد گناه نه تنها به عنوان مجموعه‌ای از اعمال فردی، بلکه به عنوان یک وضعیت بنیادین در زندگی انسان‌ها مطرح است که رابطهٔ آن‌ها با خدا را مخدوش می‌کند (Mounce, ۱۹۹۵: ۱۵۵-۱۶۰).

در این چارچوب، گناه نیرویی است که در درون انسان‌ها باقی می‌ماند و بر ارادهٔ آنان تأثیر می‌گذارد. درک صحیح این مفهوم، نقش اساسی در فهم نظریهٔ رستگاری در اندیشهٔ پولس دارد؛ زیرا گناه در این منظومهٔ الهیاتی، به طور مداوم انسان‌ها را از خدا جدا می‌کند و آن‌ها را در وضعیتی از ناتوانی در برابر نیکی و حقیقت الهی قرار می‌دهد.

گناه در تفکر پولس فراتر از اعمال فردی است که به طور مستقیم در نقض قوانین الهی انجام می‌شود. در حقیقت، گناه در اندیشهٔ پولس به عنوان یک وضعیت وجودی و یک نیروی مسلط بر انسان‌ها مطرح می‌شود که انسان‌ها را از خدا جدا می‌کند. او در رومیان ۱۲: ۵-۱۴، آغاز گناه را از سقوط

انسان در شخص آدم استنباط می‌کند. از نظر او، گناه از طریق آدم وارد جهان شد و به واسطهٔ آن، مرگ به تمامی انسان‌ها رسید. این تأکید نشان‌دهندهٔ جهانی بودن گناه است؛ به عبارت دیگر، گناه تنها به عنوان یک عمل فردی بلکه به عنوان یک وضعیت کیهانی که تمام انسان‌ها را دربرمی‌گیرد، شناخته می‌شود. این دیدگاه به طور مستقیم با آموزه‌های الهیات پولس در رابطه با «آدم» و «مسیح» قرار می‌گیرد (Cranfield, ۲۰۰۴: ۲۷۰-۲۷۵). طبق این نگاه، همان‌طور که گناه از طریق آدم وارد جهان شد، به واسطهٔ مسیح، انسان‌ها از گناه و مرگ نجات خواهند یافت. او در رومیان ۱۸: ۵-۱۹ به این نکته اشاره می‌کند: «همان‌طور که از طریق عمل یک نفر، حکم به محکومیت رسید، به واسطهٔ عمل یک نفر، عدالت می‌آید».

پولس در رومیان ۳: ۱۰-۱۸ گناه را به صورت مجموعه‌ای از اعمال و رفتارهای انسان‌ها به تصویر می‌کشد که از هویت راستین آنها در رابطه با خدا فاصله گرفته است. او در این آیات نقل می‌کند که هیچ‌کس راست‌کردار نیست و هیچ‌کسی در پی خدا نیست. این بخش از نوشته‌های پولس نشان‌دهندهٔ طبیعت گناه است که در تمامی ابعاد انسان نفوذ کرده و او را از هدف الهی‌اش دور می‌سازد. در اینجا، گناه به عنوان نیرویی بیرونی و درونی که فرد را از ارتباط با خدا جدا می‌کند، معرفی می‌شود. گناه در اینجا به مثابهٔ نیرویی درونی و بیرونی که تمامی ابعاد زندگی



انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، معرفی می‌شود. این وضعیت گناه، انسان را در یک وضعیت ناتوانی قرار می‌دهد که قادر به انجام کارهای صالح و درست نیست. در رومیان ۷:۱۵-۲۰، پولس تجربه خود را از مبارزه درونی با گناه شرح می‌دهد. او از وضعیت فردی سخن می‌گوید که علی‌رغم تمایل به انجام کارهای خوب، در نهایت به گناه دچار می‌شود. این کشمکش درونی به‌ویژه در «قانون گناه» که در انسان وجود دارد، جلوه‌گر است (Sandsen, ۱۹۵: ۲۰۰-۲۰۰۵). پولس در این قسمت تأکید می‌کند که این گناه، به‌واسطه سرشتی که انسان به آن مبتلاست، یک نیروی غالب است که در برابر اراده انسان قرار می‌گیرد و به انسان کمک نمی‌کند تا راه‌های درست را انتخاب کند.

این مفهوم که گناه یک نیروی تسلط‌یافته در زندگی انسان‌ها است، در آثار پولس اهمیت زیادی دارد، زیرا او این نیروی تسلط‌یافته را به‌عنوان مانعی در مسیر رستگاری می‌بیند. به‌طور خاص، پولس در رومیان ۷:۸-۸ به این موضوع اشاره می‌کند: «کسی که در جسم است، نمی‌تواند خدا را خشنود سازد»، که نشان می‌دهد گناه نه تنها به‌عنوان اعمال فردی بلکه به‌عنوان یک وضعیت کلیدی از زندگی انسان‌ها است که رابطه‌شان با خدا را مخدوش می‌کند (Mounce, ۱۹۹۵: ۱۵۵-۱۶۰). در این راستا، گناه به‌عنوان نیرویی است که در درون انسان‌ها باقی می‌ماند و بر اراده‌شان

تأثیر می‌گذارد، که درک صحیح این مفهوم می‌تواند به فهم رستگاری در اندیشه پولس کمک کند. گناه در این فلسفه الاهیاتی به‌طور مداوم انسان‌ها را از خدا جدا می‌کند و آن‌ها را در وضعیت ناتوانی در برابر نیکی و حقیقت الهی قرار می‌دهد.

۲،۴. عدالت الهی و تأثیر آن بر رستگاری

در برابر گناه، عدالت الهی قرار دارد که در اندیشه پولس به‌طور دقیق و گسترده توضیح داده شده است. عدالت الهی در اندیشه پولس، به‌ویژه در رومیان ۳: ۲۱-۲۶ معرفی می‌شود که خدا از طریق مسیح، عدالت خود را به بشریت می‌دهد. پولس در اینجا به‌طور خاص بر هدیه الهی بودن این عدالت تأکید می‌کند. این عدالت به هیچ وجه به‌طور اتوماتیک به انسان‌ها منتقل نمی‌شود، بلکه نیاز به ایمان به عیسی مسیح دارد.

در اینجا، پولس بیان می‌کند: «این عدالت از خداست که به وسیله ایمان به عیسی مسیح برای همه و بر همه آنانی که ایمان می‌آورند آشکار می‌شود» (رومیان ۳: ۲۲). این بیان نشان دهنده این است که عدالت الهی، نه به‌عنوان یک حق طبیعی، بلکه به‌عنوان یک هدیه نجات بخش، از طریق ایمان به مسیح، تجلی می‌یابد. عدالت در اینجا به‌عنوان یک هدیه الهی در نظر گرفته می‌شود که تنها از طریق ایمان به مسیح به انسان‌ها داده می‌شود.

پولس در رومیان ۵: ۱-۲ می‌نویسد که از طریق ایمان به مسیح، انسان‌ها «آرامش با



ابدی در مسیح عیسی است». این آیه نشان دهنده تأثیر جدی گناه و در عین حال، گشودن دروازه های نجات از طریق عدالت خدا است که تنها از طریق ایمان به مسیح به دست می آید. در این فرآیند، عدالت خدا نه تنها گناه را محکوم می کند، بلکه با قربانی مسیح، شرایطی را برای رستگاری و آشتی با خدا فراهم می آورد.

۳،۴. گناه و عدالت در رابطه انسان با خدا

رابطه میان گناه و عدالت در آثار پولس، رابطه ای دیالکتیکی است که در آن، گناه به مثابه عامل جدایی انسان از خدا عمل می کند و عدالت الهی، از طریق ایمان به مسیح، انسان ها را به خدا نزدیک می سازد. این دو مفهوم در فرآیند رستگاری انسان ها، به طور هم زمان عمل می کنند.

گناه، به عنوان یک وضعیت وجودی، انسان ها را در موقعیت ناتوانی و فساد قرار می دهد، در حالی که عدالت الهی، به عنوان یک هدیه، از طریق ایمان به مسیح، آن ها را از گناه رهایی می بخشد و به رابطه جدیدی با خدا وارد می سازد. پولس در رومیان ۸: ۱-۴ این نکته را برجسته می سازد که خدا از طریق مسیح، برای انسان ها راهی برای زندگی جدید فراهم کرده است.

در این زندگی جدید، انسان ها به واسطه عدالت الهی که از طریق ایمان به مسیح به آن ها منتقل شده است، به یک زندگی معنوی و مطیعانه خداوند دست می یابند. این زندگی جدید نه تنها به معنای رهایی از

خدا را به دست می آورند و به عدالت الهی راه می یابند. این آرامش از طریق مسیح و با گسترش فیض الهی در زندگی انسان ها حاصل می شود. در واقع، عدالت الهی نه تنها یک ویژگی است که خداوند در خود دارد، بلکه یک وضعیت حقیقی است که از طریق مسیح به انسان ها می رسد. این عدالت موجب می شود که انسان ها از گناه و وضعیت جدایی از خدا رهایی یابند و بتوانند وارد رابطه ای عمیق و حقیقی با خدا شوند.

او در رومیان ۳: ۲۵-۲۶ نشان می دهد که مسیح همچون «کفاره» برای گناهان انسان ها به صلیب کشیده شد و به واسطه آن، عدالت خدا از طریق مسیح، به طور کامل در جهان آشکار شد. این اشاره به کفاره مسیح، تأکیدی بر جبران کامل گناهان بشریت از طریق قربانی مسیح است. از دیدگاه پولس، مسیح به طور کامل برای گناه انسان ها فدیة پرداخت و این پرداخت، کفاره ای به جای انسان ها بود که به طور کامل جبران کننده ناتوانی آن ها در برابر گناه است.

این اقدام مسیح نه تنها انسان ها را از مجازات گناه نجات می دهد، بلکه آن ها را در موقعیتی قرار می دهد که بتوانند در عدالت خدا شریک شوند. این نکته نشان دهنده این است که عدالت الهی نه فقط از طریق مجازات، بلکه از طریق رحمت و قربانی مسیح به انسان ها ارائه می شود.

او در رومیان ۶: ۲۳ نیز تأکید می کند: «اجر گناه مرگ است، اما هدیه خدا حیات



گناه است، بلکه به معنای یک تحول درونی است که انسان‌ها را قادر می‌سازد تا در مسیر عدالت الهی گام بردارند. در ادامه، نکاتی حول این مطلب بیان می‌شود:

- در آثار پولس، گناه به عنوان نیرویی که انسان‌ها را از رابطه با خدا جدا می‌کند، توصیف می‌شود. این جدایی نه فقط به عنوان یک تخلف فردی، بلکه به عنوان یک وضعیت کلان و جهانی است که بر تمام بشریت اثر می‌گذارد (رومیان ۵: ۱۲-۱۴). گناه، به عنوان یک وضعیت کیهانی، به واسطه سقوط آدم وارد جهان شد و به واسطه آن، مرگ به تمامی انسان‌ها رسید. این دیدگاه، نشان دهنده جهانی بودن گناه است که تمام انسان‌ها را در بر می‌گیرد. از همین رو، گناه در اندیشه پولس نه تنها امری فردی، بلکه یک وضعیت جهانی است که در برابر اراده انسان قرار می‌گیرد.

- ایمان به مسیح و رهایی از گناه: یکی از ارکان اساسی در فرآیند رستگاری در اندیشه پولس، ایمان به مسیح است. همان‌طور که در رومیان ۳: ۲۱-۲۶ و رومیان ۵: ۱-۲ بیان شده است، عدالت خدا از طریق ایمان به عیسی مسیح به انسان‌ها منتقل می‌شود و آن‌ها را از گناه رهایی می‌بخشد. پولس می‌نویسد: «این

عدالت از خداست که به وسیله ایمان به عیسی مسیح برای همه و بر همه آنانی که ایمان می‌آورند آشکار می‌شود» (رومیان ۳: ۲۲). این اشاره به آن دارد که عدالت الهی، هدیه‌ای است که تنها از طریق ایمان به مسیح به انسان‌ها داده می‌شود و آن‌ها را از گناه و جدایی از خدا نجات می‌دهد.

- تحول درونی و زندگی جدید: مفهوم زندگی جدید در مسیح که از طریق عدالت الهی تحقق می‌یابد، در اندیشه پولس از اهمیت زیادی برخوردار است. این زندگی جدید نه تنها شامل رهایی از گناه، بلکه شامل تحول درونی و پذیرش ویژگی‌های الهی مانند محبت، صلح و بردباری است که از طریق هدایت روح القدس در زندگی مؤمنان تحقق می‌یابد (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳). پولس در این آیات می‌نویسد که میوه‌های روح القدس، مانند محبت، شادی، صلح، بردباری، مهربانی و ایمان، نشان دهنده تحقق عدالت الهی در زندگی مؤمنان هستند. این میوه‌ها نه تنها بیان‌گر یک زندگی جدید در مسیح هستند، بلکه به عنوان گواهی بر تحول درونی و رشد روحانی انسان‌ها به شمار می‌آیند.

رستگاری نهایی: در پایان، پولس تأکید دارد که این تحول مستمر، از طریق هدایت



خداوند، محبت الهی را به دل‌های مؤمنان می‌ریزد که در نتیجه آن، رابطه‌ای عمیق و پرمعنا با خدا برقرار می‌شود (رومیان ۵:۵). این حضور الهی در دل‌های مؤمنان، چنان‌که به شکلی برجسته در غلاطیان ۴:۶ آمده است: «خدا روح پسر خود را به دل‌های ما فرستاده است»، به‌طور مؤثری انسان را از طریق هدایت روح القدس به یک رابطه جدید با خدا وارد می‌سازد. اهمیت این رابطه از آن رو است که نه‌تنها همچون پیوندی معنوی، بلکه به‌عنوان تغییری بنیادین در ساختار ارتباط انسان با خدا درک می‌شود؛ ارتباطی که بر پایه محبت و نزدیکی پدرا نه قرار دارد. بر این اساس، روح القدس به‌عنوان ابزاری الهی برای ساختن زندگی جدید مؤمنان عمل می‌کند؛ زندگی‌ای که در آن، آنان نه‌تنها از نظر معنوی به خدا نزدیک‌تر می‌شوند، بلکه به‌واسطه این هدیه الهی، قادر می‌گردند در مسیر تحقق اراده الهی گام بردارند و به‌طور مستمر در جست‌وجوی تکامل درونی باشند. پولس در غلاطیان ۴:۶ با تأکید بر فرستاده شدن روح پسر به دل‌های مؤمنان، نشان می‌دهد که این اقدام الهی باعث می‌شود انسان‌ها خود را به‌عنوان فرزندان واقعی خدا بشناسند و با دریافت محبت الهی، ارتباط پدرا نه خود با خدا را عمیق‌تر تجربه کنند. این نگاه به روح القدس به‌عنوان هدیه‌ای الهی و عامل تحول‌دهنده، بیانگر نقش اساسی روح القدس در فرآیند رستگاری است که انسان‌ها را به خداوند نزدیک‌تر می‌سازد و آغازگر زندگی

روح القدس، انسان‌ها را به رستگاری نهایی می‌رساند. این رستگاری نه تنها رهایی از گناه، بلکه ورود به یک رابطه عمیق‌تر و دائمی با خدا است. پولس در رومیان ۸: ۱-۴ تأکید می‌کند که مسیح، به واسطه عمل خود بر صلیب، برای انسان‌ها راهی به سوی یک زندگی جدید گشوده است و این زندگی جدید، به وسیله عدالت الهی، هدایت روح القدس و ایمان به مسیح تحقق می‌یابد. این رستگاری نهایی، نتیجه این تحول روحانی است که انسان‌ها را به نزدیک شدن به خدا و درک کامل‌تر حقیقت الهی هدایت می‌کند.

۵. روح القدس و تحول در رابطه انسان با خدا

۱.۵. روح القدس به‌عنوان هدیه الهی و آغاز رابطه جدی

یکی از جنبه‌های برجسته روح القدس در آموزه‌های پولس، هدیه الهی بودن او است که به مؤمنان عطا می‌شود. این هدیه نه‌تنها رابطه انسان با خدا را آغاز می‌کند، بلکه سبب تحول و رشد معنوی آنان نیز می‌شود. پولس در رومیان ۵:۵ می‌گوید: «زیرا محبت خدا در دل‌های ما ریخته شده است، چون روح القدس به ما داده شده است». این عبارت نشان می‌دهد که روح القدس نه‌تنها عامل دگرگونی درونی است، بلکه به‌طور مستقیم در تغییر وضعیت وجودی مؤمنان و نزدیکی آنان به خدا نقش ایفا می‌کند. در حقیقت، روح القدس به‌عنوان هدیه‌ای از



معنوی جدیدی در آنان می‌شود.

۲،۵. روح القدس و تحول درونی انسان

روح القدس نه تنها در ایجاد رابطه‌ای جدید با خدا نقش دارد، بلکه به عنوان نیرویی تحولی در درون انسان‌ها نیز عمل می‌کند. در اندیشه پولس، تحول درونی یکی از مهم‌ترین نتایج حضور روح القدس در زندگی مؤمن است. پولس در دوم قرنتیان ۳:۱۸ می‌نویسد: «ما همه با صورت ناپوشیده و به طور مستقیم به وجه خداوند نگاه می‌کنیم و در همان صورتی که از او به دست می‌آید، تبدیل می‌شویم». این آیه به صراحت بیان می‌کند که حضور روح القدس در زندگی مؤمنان موجب تبدیل آنان به صورت خداوند می‌شود. از این منظر، روح القدس نیروی تغییر و تحول درونی انسان است که مؤمنان را به سوی کمال الهی سوق می‌دهد.

پولس در غلاطیان ۵:۲۲-۲۳ ویژگی‌های انسان دگرگون‌شده را به عنوان «میوه‌های روح القدس» معرفی می‌کند. این ویژگی‌ها شامل محبت، شادی، صلح، بردباری، مهربانی، وفاداری، فروتنی و خودکنترلی است. این میوه‌ها نه تنها به عنوان معیارهای اخلاقی در زندگی فردی مؤمنان مطرح می‌شوند، بلکه نشان‌دهنده تحولی عمیق و روحانی هستند که به واسطه حضور روح القدس در وجود آنان پدید می‌آید. از این رو، روح القدس موجب رشد معنوی انسان‌ها می‌شود و آنان را قادر می‌سازد تا صفات الهی را در زندگی خود متجلی سازند.

۳،۵. روح القدس و اتحاد با مسیح

یکی دیگر از ابعاد مهم نقش روح القدس در رابطه انسان با خدا، ایجاد اتحاد مؤمنان با مسیح است. پولس در رومیان ۸:۹-۱۰ بیان می‌کند: «اگر کسی روح القدس را ندارد، او از مسیح نیست». این سخن بدین معنا است که تنها کسانی که روح القدس را دریافت کرده‌اند، می‌توانند در اتحاد با مسیح قرار گیرند. اتحاد با مسیح یکی از اصول بنیادین آموزه‌های پولس است که به مؤمنان امکان می‌دهد در مرگ و قیامت مسیح شریک شوند و در این اتحاد، تجربه‌ای واقعی از رستگاری و دگرگونی در زندگی خود داشته باشند. پولس در اول قرنتیان ۱۲:۱۳ می‌نویسد: «ما همه از یک روح تعمید یافتیم». این عبارت نشان می‌دهد که روح القدس نه تنها مؤمنان را به صورت فردی با مسیح متحد می‌سازد، بلکه آنان را به عنوان اعضای بدن مسیح نیز به یکدیگر پیوند می‌دهد. این اتحاد صرفاً جنبه‌ای معنوی ندارد، بلکه به مؤمنان توانایی می‌بخشد تا در زندگی روزمره، اراده خداوند را به طور عملی محقق سازند و به شکل مشترک در جهت تحقق ملکوت خدا حرکت کنند.

۴،۵. روح القدس و تحقق وعده‌های خدا

پولس در نوشته‌های خود از روح القدس به عنوان «ضمانت» یا «بیعانه» تحقق وعده‌های خداوند یاد می‌کند. در افسسیان ۱:۱۳-۱۴ می‌نویسد: «و در او نیز چون ایمان آوردید، با روح القدس موعود مَهر شدید، که



تحول درونی و بیرونی انسان‌ها است. این فرآیند تحول، که از طریق حضور روح القدس در زندگی مؤمنان تحقق می‌یابد، آنان را قادر می‌سازد نه تنها در زندگی فردی خود، بلکه در ارتباط با دیگر مؤمنان و در جهت تحقق ملکوت خدا، به‌طور فعال مشارکت داشته باشند. بررسی این موضوع در فصل بعدی، که به آینده نجات و رستگاری نهایی انسان‌ها در اندیشه پولس اختصاص دارد، ادامه خواهد یافت.

بیعانه میراث ماست برای تضمین رهایی آنان که از آن خدایند». این عبارت به روشنی نشان می‌دهد که روح القدس نه تنها در زمان حال به مؤمنان یاری می‌رساند، بلکه نشانه‌ای از تحقق وعده‌های نهایی خداوند در آینده نیز هست. این وعده‌ها شامل رستگاری کامل، آزادی از بند گناه و ورود به ملکوت خدا می‌شود. بر این اساس، روح القدس به عنوان ضامن الهی عمل می‌کند که وفاداری خدا به وعده‌های خود را تضمین می‌نماید. حضور روح القدس در زندگی مؤمنان، آنان را قادر می‌سازد تا به تحقق این وعده‌ها اعتماد کنند و از این امید به عنوان نیرویی برای حرکت به سوی هدف نهایی خود بهره ببرند.

در مجموع، روح القدس در اندیشه پولس نه تنها عامل رستگاری و دگرگونی در زندگی فردی مؤمنان است، بلکه عامل شکل‌گیری رابطه‌ای جدید و تحول‌یافته با خدا به‌شمار می‌آید. روح القدس به مؤمنان امکان می‌دهد از گناه رهایی یابند، در اتحاد با مسیح قرار گیرند و در مسیر کمال الهی پیش روند. او به عنوان هدیه‌ای الهی، نیرویی فعال در زندگی مؤمنان است که آنان را قادر می‌سازد ویژگی‌های الهی را در زندگی خود متجلی کنند. افزون بر این، روح القدس به عنوان ضامن تحقق وعده‌های خداوند عمل می‌کند و مؤمنان را برای رستگاری نهایی آماده می‌سازد.

بنابراین، روح القدس در رابطه انسان با خدا نقشی محوری ایفا می‌کند و منشأ



نتیجه‌گیری

در این مقاله، بررسی دو مفهوم «زمان انسانی» (خرونوس) و «زمان الهی» (کایروس) در اندیشه پولس نشان داد که این دو نوع زمان نه تنها در تحلیل فرآیند رستگاری، بلکه در شکل‌دهی به رابطه انسان با خدا نقشی اساسی دارند. پولس با تفکیک میان زمان انسانی، که به عنوان زمانی خطی و تدریجی در نظر گرفته می‌شود، و زمان الهی، که به عنوان زمانی غیرخطی و جامع فهم می‌شود، نوعی رویکرد دوگانه در تفسیر تاریخ و رستگاری انسانی ارائه می‌دهد. در این نگرش، زمان الهی به مثابه لحظه‌ای شگرف و فوق‌العاده در تاریخ جهان عمل می‌کند که در آن اراده خداوند برای رستگاری بشریت به طور کامل و بی‌واسطه محقق می‌شود. در مقابل، زمان انسانی به صورت مداوم در حال گذر است و انسان‌ها در بستر آن با تغییرات مادی و تجربه‌های زمانی مواجه می‌شوند. بر این اساس، پولس با به کارگیری این دو مفهوم زمان، به ویژه در رسالات خود، دو مقوله «رستگاری اکنون» و «رستگاری آینده» را صورت‌بندی می‌کند. این دو مقوله در پیوندی مستقیم با زمان الهی و زمان انسانی قرار دارند و به طور هم‌زمان در فرآیند رستگاری انسان مؤمن و در رابطه او با خدا تأثیرگذارند. «رستگاری اکنون» در اندیشه پولس بدین معناست که مؤمنان در زمان حاضر، از طریق ایمان به مسیح و حضور روح القدس در زندگی خود، از رستگاری بهره‌مند می‌شوند و

در مسیر تکامل و تحول روحانی قرار می‌گیرند. با این حال، این وضعیت تنها مقدمه‌ای برای «رستگاری آینده» است؛ رستگاری‌ای که در آن تحقق نهایی آزادی از بند گناه و کمال رهایی، در زمان الهی و به طور کامل و پایدار، در آینده به انجام خواهد رسید. این دو جنبه از رستگاری در هماهنگی با یکدیگر قرار دارند و بیانگر وضعیتی پیچیده و چندلایه‌اند که انسان مؤمن در رابطه با خدا تجربه می‌کند. در نهایت، تأثیر این دو نوع زمان بر رابطه انسان با خدا در اندیشه پولس، بر اهمیت هم‌زمان تلاش فردی برای زندگی معنوی در زمان حاضر و اعتماد به وعده‌های الهی در آینده تأکید دارد. از این رو، می‌توان گفت که پولس از طریق این دوگانگی زمانی، درکی عمیق‌تر از رستگاری بشریت و فرآیند تاریخی آن ارائه می‌دهد؛ درکی که نه تنها فهم انسان از خداوند را گسترش می‌دهد، بلکه او را در مسیری هدایت می‌کند که از زمان انسانی به سوی زمان الهی امتداد می‌یابد.



Apostle. Eerdmans: Grand Rapids, MI.

- - Gray, James D (2008). *The Concept of Time in Early Christianity*. T&T Clark, London.
- - Mounce, Robert H (1995). *Romans: The New American Commentary*. B&H Publishing Group.
- - Sanders, E. P (1977). *Paul and Palestinian Judaism*. Minneapolis: Fortress Press.
- - Strathmann, James Daniel (2003). *Eschatology and Time in Paul's Letters*. Tübingen: Mohr Siebeck.
- - Thompson, R. (2002). *Paul and the Nature of Time: A Theological Exploration*. Edinburg, T&T Clark.
- - Wright, N. T (2013). *Paul and the Faithfulness of God*. Fortress Press.

Sources

- -The *Greek-English Interlinear ESV New Testament*, (2006). Crossway: Illinois.
- - Bauckham, Richard (2002). *The Theology of the Letters of James, Peter, and Jude*.
- - Barton, John (2001). *Paul: A Very Short Introduction*. Oxford University Press.
- -Barclay, William (1976). *The Letters of Paul*. Philadelphia :The Westminster Press.
- - Boman, Axel (2011). *The Concept of Time in Paul's Letters*. Tübingen: Mohr Siebeck.
- - Bruce, F. F. *Paul: Apostle of the Heart Set Free* (2000). Grand Rapids: William B. Eerdmans Publishing Company.
- - Cranfield, C. E. B (2004). *The Epistle to the Romans: A Commentary*. T&T Clark.
- - Dunn, James D.G. (2006). *The Theology of Paul the*